



Investigating the Causes of Inclination Toward the Deviant Yamani Movement: A Stage Model Explanation

Dr. Shahbazian Mohammad ¹

Fasihi Ramandi Mahdi ²

Abstract

Without a doubt, today we are confronted with a deviant movement known as Ahmad Ismail Basri, also called Ahmad al-Hasan, within the realm of Mahdism, whose social and security-related harms are undeniable. Confronting this movement requires detailed field studies. However, it seems that the limited research in this area has primarily focused on examining the nature of this movement and the claims of false Mahdis, while the crucial aspect of why and how individuals are drawn to this movement has been largely overlooked.

This study aims to explore this neglected dimension by identifying the causes and motivations behind the attraction to the specific movement of Ahmad Ismail Yamani and analyzing the process of these tendencies. The research method in this study involved qualitative content analysis of interviews with a range of researchers, professors, converts, and followers of the Yamani movement, as well as referring to relevant written documents.

The result of the study is the presentation of a six-stage model, which includes the following steps: social disorder, inner despair and frustration, a sense of religious responsibility, social rejection, social attention and acceptance, and eventual absorption as an official member of the deviant movement.

Keywords: Deviant movement, Ahmad Ismail, Yamani, causes of attraction, stage model

-
1. Assistant Professor, Department of Trend Studies, Mahdism Research Institute, Research Center for Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran (Corresponding Author) (m.shahbazian@isca.ac.ir)
 2. Graduate of Seminary and Researcher at the Research Center for Islamic Sciences and Culture, Ethics and Spirituality Research Institute, Qom, Iran (m.fasihi.r@gmail.com)

بررسی چرایی گرایش به جریان انحرافی مدعی یمانی: تبیین یک مدل مرحله‌ای*

محمد شهبازیان^۱

مهدی فصیحی رامندی^۲

چکیده

بدون تردید امروزه با یک جریان انحرافی به نام احمد اسماعیل بصری ملقب به احمد الحسن در حوزه مهدویت مواجه هستیم که آسیب‌های اجتماعی و امنیتی آن غیرقابل انکار است. مقابله و مواجهه با این جریان نیازمند مطالعات دقیق میدانی است. با این حال به نظر می‌رسد که تحقیقات اندک شمار در این زمینه عمدتاً بر بررسی چسبندگی این جریان و ماهیت‌شناسی مدعیات مهدیان دروغین متمرکز شده است و بعد مهم چرایی و چگونگی گرایش به این جریان به طور جدی نادیده انگاشته شده است. تحقیق حاضر با هدف بررسی این بُعد نادیده گرفته شده و تعیین علل و انگیزه‌های گرایش به جریان خاص احمد اسماعیل یمانی و فرایند این گرایش‌ها سامان یافت. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی مصاحبه با طیفی از محققان، اساتید، گروندگان و مستبصران جریان یمانی و همچنین مراجعه به برخی از اسناد مکتوب مرتبط با این جریان بود. نتیجه تحقیق ارائه یک مدل شش مرحله‌ای است که گام‌های آن عبارتند از: عبارتند از: بی‌اجتماعی، یأس و سرخوردگی درونی، احساس مسئولیت دینی، طرد اجتماعی، توجه و پذیرش اجتماعی و جذب به عنوان عضو رسمی جریان انحرافی.

واژگان کلیدی

جریان انحرافی، احمد اسماعیل، یمانی، علل گرایش، مدل مرحله‌ای.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۰۹ ؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۵/۱۹ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۷ ؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۷/۰۲
۱. استادیار گروه جریان‌شناسی پژوهشکده مهدویت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (نویسنده مسئول)
(m.shahbazian@isca.ac.ir)
۲. دانش‌آموخته حوزه و محقق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ پژوهشکده اخلاق و معنویت
(m.fasihi.r@gmail.com)

مهدویت از زیربنایی‌ترین آموزه‌های شیعه اثنی‌عشری است. مهدویت به معنای اعتقاد به امامت حضرت مهدی (عج)، امام دوازدهم شیعیان، زنده، حاضر و البته غایب از دیدگان است. به اعتقاد شیعه اکنون در عصر غیبت کبری هستیم و بر پایه احادیث معتبر و قطعی، شیعیان در عصر غیبت کبری به امامت حضرت اعتقاد راسخ دارند موظف به انتظار ظهورشان هستند. اما در احادیث معتبر در کنار تأکید بر اصل اعتقاد به حیات و حضور حضرت دو نکته نیز گوشزد شده است. اول آن که غیبت ایشان دیرزمانی به طول خواهد انجامید (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۳۲۰). نکته دوم، در بیان امام صادق (ع)، تعدادی قابل توجه از شیعیان گمراه شده و ریزش خواهند داشت (همان: ج ۲، ۳۷۹) که این رخداد از مسیر ادعاهای مدعیان دروغین مهدویت و تبعیت افراد پیش گفته از آنان است (همان: ج ۲، ۳۴۷). پدیدارشناسی مسئله مدعیان مهدویت و بررسی اساس ادعای این افراد، چرایی و چگونگی آن بحث بسیار مهمی است که در خور مطالعات گسترده و عمیق است ولی موضوع این مقاله نیست. در این مقاله مسئله گرایش و جذب به جریان انحرافی احمد اسماعیل بصری مدعی یمانی خواهیم پرداخت. اهمیت موضوع از آن روست که، امروزه براساس شواهد و آمارهای میدانی جریان‌های انحرافی مهدویت به ویژه مدعی یمانی، پیامدهای زیان‌بار اجتماعی، خانوادگی و امنیتی فراوانی را برای کشور ایجاد کرده و می‌کنند.

پیشینه تحقیق

به رغم ضرورت شرعی، عقلی و عرفی در مقابله جدی با جریان انحرافی مهدویت، اما مطالعات و تحقیقات میدانی و مبتنی بر شواهد تجربی در این حوزه به ویژه علل گرایش به جریان انحرافی مدعی یمانی، چندان پربار و بار نیست. در این زمینه می‌توان به قسمت‌هایی از کتاب *جریان‌شناسی دعوت انحرافی احمد الحسن بصری*، مدیریت پژوهش و تحقیقات کاربردی روحانیت اشاره نمود که در صفحه ۱۰۲ به تعدادی از علل گرایش پرداخته‌اند. در این پژوهش که با خوانش تعدادی از پرونده‌های موجود درباره این جریان صورت گرفته است مهم‌ترین عوامل را «مشکلات روانی» مانند: خشونت خانوادگی، خودمحور بودن و غرور علمی معرفی کرده است (مدیریت پژوهش و تحقیقات کاربردی

روحانیت، بی تا: ۱۰۵) همچنین می‌توان از کتاب پذیرش مدعیان دروغین مهدویت در ایران معاصر؛ زمینه‌ها و ترفندها، مسلم کامیاب نام برد که در بحث از زمینه‌های گرایش به مدعیان نمونه‌هایی از گروه انحرافی احمد اسماعیل بصری استفاده کرده‌اند. تحقیق دیگر پایان‌نامه کارشناسی ارشد جناب آقای رضا سلجوقیان، دفاع شده در سال ۱۳۹۸ شمسی در دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، با عنوان «روش‌های جذب فرقه‌های انحرافی و راهکارهای مواجهه با آنها؛ مطالعه موردی بهائیت و احمد الحسن» است که در قسمتی از آن به علل گرایش و زمینه‌های جذب طرفداران احمد اسماعیل بصری اشاره شده است. این تحقیق، بالاترین نمره را به وجود روحیه اخباری‌گرایی و تفسیر به رای احادیث در این فرقه داده است (سلجوقیان، ۱۳۹۸: ۸۳).

با تقدیر از زحمات پژوهش‌های پیش گفته لازم به ذکر است که، اگر آسیب‌شناسی جریان انحرافی مهدویت را به سه دسته پدیدارشناسی یا بررسی چیستی مدعیات جریان‌های انحرافی، چرایی و علل گرایش به این جریان‌ها و نهایتاً چگونگی فرایندشناسی تقسیم کنیم؛ باید خاطرنشان کنیم که همان مطالعات اندک‌شمار در زمینه آسیب‌شناسی مهدویت بر بخش اول یعنی چیستی جریان‌های انحرافی و ادعاهای مدعیان متمرکز بوده‌اند. هم‌عده‌ها از منظر درون‌دینی و نه مبتنی بر مطالعات کمی و کیفی میدانی. بر پایه تمرکز بر همین آسیب نیز سیاست‌های پیشگیرانه و درمانی عمدتاً بر بررسی شبهات مهدویت و برگزاری جلسات پاسخ به شبهات و رفع اشکالات و این دست کارها متمرکز بوده است. این در حالی است که نتایج تحقیقات درباره علل گرایش به ادیان و معنویت‌های نوظهور، نشان می‌دهد درصد بسیار پائینی از گرایش‌ها به دلیل شبهات اعتقادی بوده است. مثلاً آمارها نشان می‌دهد که از ۲۷ دلیل تغییر دین و مذهب، کمتر از ۳ درصد اعتقادی و شبهات اعتقادی است (کاظمی راد، ۱۳۹۳: ۱۹). خلاصه آن‌که به اعتقاد نگارنده سیاست کلان مقابله با جریان‌های انحرافی مهدویت در این چند دهه گذشته به جای تمرکز بر گروندگان و بررسی علل و فرایند گرایش عمدتاً متمرکز بر مدعیان و بررسی چیستی و ماهیت این جریانات و ادعاهای آنها بوده است. به طور طبیعی نیز سیاست‌های مقابله‌ای به نوعی تعقیب و گریز میان دستگاه‌های امنیتی و مدعیان اصلی جریان‌های انحرافی فروکاسته شده است. به نظر می‌رسد اساساً مقابله همه‌جانبه با هرگونه جریان انحرافی و از جمله مدعیان دروغین مهدویت بسیار

فراتر از مسائل امنیتی است. پیشگیری و درمان در زمینه انحراف اجتماعی نیازمند مطالعه دقیق پدیدارشناسانه و فرایندشناسانه هرگونه جریانی است. اتخاذ تدابیر امنیتی، قضایی، تربیتی، درمانی و ترمیمی نیازمند بررسی و مطالعه دقیق علل، زمینه‌ها، بسترها و فرایند گرایش به جریان‌های انحرافی است. از این رو پرسش اصلی در مقاله پیش رو این است که افراد به چه علل و انگیزه‌هایی مجذوب جریان انحرافی مدعی یمانی می‌شوند و در سیر جذب خود چه فرایندی را طی می‌کنند؟ در پاسخ به این سؤال با مطالعه ادبیات نظری ناظر به این بحث در دنیا که عمدتاً بر محور تغییر کیش^۱ بوده است تلاش شده یک مدل شش مؤلفه‌ای ارائه شود.

روش تحقیق

تحقیق حاضر متمرکز بر جریان انحرافی مدعی یمانی، احمد اسماعیل بصری است. دو نکته در این زمینه قابل توجه است. اول آن که گرایش به این جریان انحرافی در واقع شکلی از تغییر دین و حتی مذهب شناخته نمی‌شود. از این رو در قالب ارتداد مصطلح فقهی قابل مطالعه نیست زیرا این افراد در واقع یک انحراف عقیدتی در یکی از آموزه‌های دینی دارند و نمی‌شود به آنها مرتد اطلاق کرد. ضمن این که مطالعات تجربی در زمینه انحراف عقیدتی در داخل کشور تقریباً بدون سابقه است و از این رو تحقیق حاضر با کمبود مدل نظری مطالعاتی مواجه است. از سوی دیگر عمده مطالعات انجام شده در دنیا راجع به تغییر مذهب، تغییر دین و گرایش به دین دیگر یا معنویت‌های نوظهور بوده است. بنابراین ادبیات تحقیقی ناظر به تغییر دین بوده و طبعاً مطالعه جریان انحرافی مهدویت با مؤلفه‌های ویژه خود در دنیا سابقه خاصی نداشته است و از این رو نیز تحقیق با مشکلاتی مواجه بود. خلاصه آن که جریان انحرافی مهدویت به لحاظ ماهیت، پدیده‌ای کاملاً فرهنگی و مبتنی بر سوء برداشت از احادیث و روایات است و برخی از گرایش‌ها به این فرقه به دلیل عدم آگاهی و تفسیر نادرست این احادیث است و بنابراین مطالعه این موضوع نیازمند ابداع مدل‌های نظری و روش‌های خاص مطالعاتی است. اما نکته دوم آن که جریان‌هایی که به عنوان مهدویت‌های دروغین در طول تاریخ

ظهور و بروز کرده نحله‌ها و اشکال گوناگونی داشته است. تحقیق حاضر بر مطالعه یک جریان خاص انحرافی با عنوان جریان احمد الحسن یا همان احمد اسماعیل بصری (مدعی یمانی) متمرکز بوده است و تلاش کرده با مطالعه محتوای گزارشات مکتوب و مصاحبه با این گروندگان این فرقه و تحلیل محتوای آن به یک مدل نظری دست یابد. وی بدون ارائه دلیلی متقن مدعی است که با چهار واسطه فرزند حضرت مهدی علیه السلام، یمانی زمینه ساز ظهور، مهدی اول و زمینه ساز ظهور مهدی موعود، امام سیزدهم از میان بیست و چهار وصی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، دارای نبوت ظلی، نائب خاص و غیره است. همچنین مدعی است که سخنان و استدلال‌هایی دارد که جز معصوم نمی‌تواند چنین ارائه دهد و نوع ادعا و مباحث وی دلالت بر حقانیتش می‌کند (شهبازیان، ۱۳۹۶: ۲۶).

جامعه آماری در تحقیق حاضر همه اساتید، پژوهشگران فرقه پژوهی با تمرکز جریان مدعی یمانی و همچنین گروندگان و مستبصران این جریان در نظر گرفته شد. نمونه‌گیری از جامعه آماری به صورت هدفمند و با مشورت با اساتید روش تحقیق انجام شد. در این زمینه تلاش شد از طیف‌های گوناگونی که اطلاعات و تجربیات مفیدی در رابطه با موضوع تحقیق داشتند بهره گرفته شود. اطلاعات نمونه‌های مورد مصاحبه در جدول زیر آمده است:

تعداد	جنسیت	تحصیلات	نحوه ارتباط با جریان انحرافی
۲	مرد	سطح ۳ حوزوی	تحقیقات علمی مرتبط
۶	مرد	ارشد و دکتری	اساتید فرقه پژوهی
۱۰	مرد و زن	از ابتدایی تا ارشد	آسیب دیدگان فرقه‌ای
۳	مرد	سطح ۴ حوزوی	تحقیقات علمی مرتبط
۱	مرد	دکتری دانشگاهی	پژوهش‌های مرتبط
۲	مستبصر	سطوح عالی حوزه	مستبصر

در کنار مصاحبه با افراد بالا از محتوای برخی پایان‌نامه‌ها و مقالات مرتبط با علل گرایش به فرقه شامل یک رساله سطح چهار حوزه و یک پایان‌نامه ارشد و یک کتاب نیز استفاده شد. ضمن این که برخی از دست‌نوشته‌ها و یادداشت‌های آسیب‌دیدگان و گروندگان فرقه مدعی یمانی نیز به عنوان منابع مهم مطالعه و محتوای مرتبط آنها با پرسش تحقیق مورد استفاده قرار گرفت.

پرسش‌هایی که از مصاحبه‌شوندگان پرسیده شد سه پرسش اصلی مرتبط با سؤال

تحقق بود که عبارت بود از:

۱. علل اجتماعی و سیاسی گرایش به فرقه مدعی یمانی چه بود؟

۲. علل درونی گرایش و تمایل به پیوستن به این فرقه چه بود؟

۳. علل فرهنگی گرایش به این فرقه چه بود؟

محتوای مرتبط با موضوع تحقیق از میان انبوه داده‌ها تفکیک و به صورت دستی کدگذاری گردید. سپس از روش تحلیل محتوای کیفی برای دسته‌بندی و ساختاربندی داده‌ها استفاده شد که نهایتاً به شش مؤلفه اصلی رسید.

مرور ادبیات نظری تحقیق

اشاره شد که برای مرور تحقیقات و ادبیات نظری صورت گرفته راجع به موضوع مقاله ناچاریم به موضوع تغییر مذهب و علل گرایش به دین جدید و به طور کلی تغییر اعتقادی اساسی دینی که ادبیات نسبتاً غنی‌ای در دنیا دارد مراجعه کنیم. پرسش اساسی و زیربنایی محققان در بحث تغییر دین این بوده که افراد چرا دین خود را تغییر می‌دهند و چه علل و زمینه‌هایی این اتفاق را برای شخص رقم می‌زند؟ به طور کلی این تحقیقات را می‌توان در قالب سه موج اصلی طبقه‌بندی کرد (Snow, & Machalek, 1984: 178). موج اول که تقریباً سه دهه از اول قرن بیستم به طول انجامید را می‌توان موج الهیاتی - روانشناختی نامید چرا که دیدگاه‌های الهیاتی و روان‌شناختی در این نظریات غلبه داشت. شاخص‌ترین چهره این موج، ویلیام جیمز است. موج دوم موج شستشوی مغزی یا اقناع اجباری است. این موج عمدتاً براساس تحلیل تجارب اسرای جنگی آمریکایی در طول جنگ کره شکل گرفته بود. اما موج سوم براساس غلبه تفکرات جامعه‌شناختی در تحلیل تغییر دین شکل گرفت. نظریه پردازانی نظیر «لوفلند»^۱، «هیریش»^۲، «بروملی و شوپ»^۳، «ریچاردسون»^۴، «اسنو و ماچالک»^۵ و «لانگ و هادن»^۶

۱۰۰

سال هفدهم، شماره ۴، پائیز و زمستان ۱۴۰۳

1. Lofland
2. Heirich
3. Bromley and Shupe
4. Richardson
5. Snow & Machalek
6. Long and Hadden

تحت تأثیر این رویکرد به تحلیل نوکیشی و تغییر دین پرداختند. مطالعات این سه موج، به این نتیجه رسیدند که عوامل اصلی تسریع یا ایجاد انگیزه-های نوکیشی و تغییر دین را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

۱. پاسخ‌های روان‌شناختی - فیزیولوژیکی به اجبار و استرس القاء شده به فرد

اگر بخواهیم نگاه جامعه‌شناختی و ساختاری به نوکیشی نداشته باشیم یکی از محبوب‌ترین تحلیل‌ها برای تغییر دین و مذهب مدل «شستشوی مغزی» است که با عناوینی مانند: «مجاب‌سازی تحمیلی»، «بازسازی فکری»، «کنترل ذهنی»، یا «اقناع اجباری» است (سینگلر، ۱۳۹۹: ۱۰۰). جوهر این دیدگاه این است تغییر دین نتیجه تأثیر یک سری عوامل معین اما بسیار فریبنده بر افراد ناآگاه و به لحاظ روانی به شدت آسیب‌پذیر است. این تحلیل یک ریشه فیزیولوژیکی دارد و آن این است که وقتی عملکرد مغز انسان به اندازه کافی توسط ترس، خشم یا هیجان ایجاد شده چه تصادفی و چه عمدی مختل شد شما به راحتی می‌توانید هر باوری را در ذهن فرد بکارید. پس کلید اصلی تغییر مذهب در فرد اختلال فیزیولوژیکی ناشی از مغز است. پس فرد تغییر دین می‌دهد چون امکانات حیاتی و قدرت نفسانی وی توسط کنترل اطلاعات، تحریک بیش از حد سیستم عصبی، اجبار، اعترافات و سرکوب شدن نفس و بسیاری عوامل دیگر فرسایش یافته و تحلیل رفته است. در این شرایط شخص به راحتی پذیرای باورهای جدید خواهد بود. این تحلیل خیلی سریع از سوی عموم مردم مورد استقبال قرار گرفت. تحلیلی سراسرست و معقول برای چرایی گرایش به فرقه‌های انحرافی و خطرناک فراهم می‌آورد. از رهگذر این تحلیل هم دست‌اندرکاران توجیهی قابل قبول برای این گرایش‌ها می‌یافتند، افرادی هم که به فرقه‌ها گرایش یافته بودند قربانیانی بودند که هیچ مسئولیتی در قبال این عمل متوجه آنها نبود چون تحت تأثیر واکنش‌های فیزیولوژیکی مغزی بودند ضمن این‌که مسئولیت مهم آنها از دیگران نیز سلب می‌شد (Snow, & Machalek, 1984: 180).

۲. پیش‌زمینه‌های شخصیتی و جهت‌گیری‌های شناختی فرد

از رویکرد اول که بگذریم رویکرد رایج دیگر در تبیین علل تغییر دین و گرایش به فرقه-ها این است تغییر دین تحت تأثیر یک سری استعدادها و شخصیتی و جهت‌گیری-

های شناختی زمینه‌ای است. در این نوع نگاه علل تغییر مذهب در ریشه در درون فرد دارد و اثرات اجتماعی بیرونی و موقعیتی دخیل در این پدیده ندارند. در این نگاه تغییر دین در واقع یک بیماری روانی است که افرادی را که مستعد این بیماری هستند را درگیر می‌کند. افرادی که از اختلالات شخصیتی و ضعف من رنج می‌برند و فرامن رشد یافته‌ای ندارند به خاطر جذابیت فرقه‌ها و ادیان دیگر جذب آنها می‌شوند. برخی نیز فرقه را به مثابه مواد مخدر برای یک نوکیش تصویر کرده‌اند. در این تصویر فردی که درصدد تغییر دین است در واقع بیمار معتادی است که برای تسکین درد خویش به مواد یعنی فرقه و دین دیگر پناه می‌برد (Snow, & Machalek, 1984: 180). پس تغییر دین دیگر یک تحول شخصیتی آگاهانه و جستجوگرانه نیست بلکه پاسخی است به یک نیاز کاذب درست مانند یک معتاد که برای ارضای نیاز خود به دنبال یک منبع خارجی یعنی مواد مخدر می‌گردد. بنابراین افرادی که تغییر دین می‌دهند در آزمون‌های هوش امتیاز کمتری دارند و در آزمون‌های انواع هیستری نمرات بالاتری دارند. این افراد به میزان بیشتری ترک تحصیل می‌کنند.

۳. عوامل موقعیتی منجر به تنش و استرس

گروه سوم از علل تغییر دین شامل عواملی در زندگی فرد است که باعث ایجاد تنش شده است. این عوامل عبارتند از فشارهای زنشویی، از دست دادن اعضای خانواده، از دست دادن شغل، فشارهای تحصیلی یا اموری از این دست. برخی از محققان وقتی اطلاعات ده گروه مختلف از نوکیشان را بررسی و تحلیل کردند به این نتیجه رسیدند که تنش علت اصلی در هشت گروه از این ده گروه است. البته بعدها محققان به نکاتی راجع به تنش‌های موقعیتی دست یافتند که ارزش علی این عامل را کاهش می‌داد. از جمله این که محققان دریافتند نوکیشان اغلب درباره تنش‌های گذشته زندگی خودشان به شدت اغراق می‌کردند (Heirich, 1977: 658).

۴. ویژگی‌های اجتماعی زمینه‌ساز

ویژگی‌های اجتماعی، به عنوان متمایز از ویژگی‌های شخصیتی و تنش، مدت‌هاست که نقش مهمی در تعیین رفتار دارند. تحقیقات اخیر تعدادی از ویژگی‌های اجتماعی را مشخص کرده‌اند که گروه‌های افرادی را که می‌توانند به جنبش‌های مذهبی معاصر

تبدیل شوند، مشخص می‌کند. بیشتر مطالعات، طرفداران جنبش‌های مذهبی جدید را جوانی نشان می‌دهند که معمولاً در طبقه متوسط بیست سالگی خود قرار دارند، تحصیل کرده‌تر از آنچه عموماً به رسمیت شناخته می‌شود، و اغلب از محیط‌های خانوادگی باثبات هستند.

چنین یافته‌هایی نشان می‌دهد که ما با تصویری از جمعیتی به شدت حاشیه‌ای، بیگانه و محروم از مادی مواجه نیستیم که به فرقه‌ها پناه می‌برند. در واقع، بروملی و شوپ (۱۹۷۹)، شواهدی را ارائه می‌کنند که از خودبیگانگی را به عنوان عاملی در جذب شدن به مذاهب غیرمتعارف و جدید را رد کنند. در عوض، استخدام متفاوت افرادی که دارای ویژگی‌های فوق هستند ممکن است به سادگی نشان‌دهنده در دسترس بودن آنها برای مشارکت در جنبش باشد. جوان بودن، مجرد بودن، فارغ از پیوندهای شغلی، یا دانشجو بودن، نوعی در دسترس بودن ساختاری را ایجاد می‌کند که به افراد زمان اختیاری یا برنامه‌ریزی نشده‌ای برای شرکت در جنبش‌های مذهبی می‌دهد.

۵. انواع تأثیرات اجتماعی

تأثیرات اجتماعی در زمینه تبدیل دین که تا امروز شناسایی و تحقیق شده را می‌توان در سه دسته کلی جای داد: شبکه‌های اجتماعی، تعاملات عاطفی و بسیار شدید و یادگیری نقش (Snow, & Machalek, 1984: 180).

شبکه‌های اجتماعی

یکی از علل مهمی که مطالعات تغییر دین بر آن بسیار تأکید دارند پویایی شبکه‌های اجتماعی است. البته شبکه‌های اجتماعی مطرح شده در مطالعات اعم از آن مفهومی است که امروز برداشت می‌شود. یعنی شبکه‌های مجازی و اینترنتی. آنچه به عنوان یک عامل در تغییر مذهبی و گرایش به فرقه‌ها مطرح شده غالباً شبکه ارتباطات اجتماعی در میان خویشان، اقوام و دوستان نزدیک است. براساس تحقیقات انجام شده بخش قابل توجهی از جذب شدگان به فرقه‌ها و ادیان جدید از طریق این شبکه‌ها جذب شده‌اند. اما نکته اساسی راجع به شبکه‌های اجتماعی این است که شبکه‌ها عمدتاً نحوه جذب افراد را به فرقه تبیین می‌کنند نه انگیزه‌ها و علل تغییر دین را. به تعبیر دیگر راه جذب فرد به درون فرقه پویایی‌های شبکه است اما این شبکه‌ها، دگرگونی‌های فرد را تبیین نمی‌-

کند.

تعاملات عاطفی و شدید

به طور کلی دو عامل پیوندهای عاطفی فرقه‌ای و تعاملات فشرده و شدید دو عاملی هستند که تحقیقات اهمیت آنها را به اثبات رسانده است. پیوند مثبت و میان فردی بین یک یا چند عضو گروه و فرقه به عنوان یک پل اطلاعاتی عمل می‌کند، باورپذیری درخواست‌ها را به شدت افزایش می‌دهد و شیوه‌های را تشدید می‌کند. روابط عاطفی تا جای اهمیت دارد که می‌توان گفت در غیاب آن اساساً جذب به فرقه و تغییر دین محال می‌نماید.

یادگیری نقش

برخی از محققان در تلاش برای تبیین علل تغییر دین، از نظریه نقش استفاده کردند. اولین تحلیلی که از این نظریه استفاده کرد در زمانی ارائه شد که نظریه شستشوی مغزی خیلی در تغییر دین رائج بود. اما کامل‌ترین تحلیل‌ها از تغییر دین با استفاده از نظریه نقش را بروملی و شوپ ارائه کردند. سخن اصلی این دسته این است که عمده دگرگونی‌های شخصیتی ناگهانی که تصور می‌شود تغییر مذهب است در حقیقت تغییر مذهب به معنای عمیق و دگرگونی در آگاهی افراد نیست بلکه با توجه به مطالعاتی که این نظریه پردازان از پشت صحنه نوکیشان داشتند عمده این تغییرات رفتاری را باید به یادگیری نقش سریع و آنی نسبت داد (Snow, & Machalek, 1984: 183).

۶. تبیین‌های فرآیند علی که مشتمل بر تلاقی طیفی از عناصر مختلف است

با توجه به این که نظریه پردازان هرکدام از منظر واحدی به تحلیل تغییر دین نگاه کرده‌اند بر این پایه تحلیل‌های نظری عمدتاً بر یک یا چند علت تمرکز داشت. ضمن این که منظرها هم یا جامعه‌شناختی بود یا روان‌شناختی. با توجه به این نقص برخی تلاش کردند تحلیل جامع از فرایند تغییر دین ارائه دهند که اولاً به علل اجتماعی و روان‌شناختی به صورت یک جا نظر داشته باشد و ثانیاً به برهم کنشی این علل نیز توجه داشته باشد و توالی علی این علل را تا رسیدن به تغییر دین مدنظر قرار دهد. از این رو بخش عمده‌ای از نظریه‌پردازی‌ها بر توالی روابط علی تغییر دین متمرکز شد که در نقطه تغییر رسمی مذهب و دین به اوج خود می‌رسد. از این رو اولین مدل سه مرحله‌ای در

این زمینه در سال ۱۹۵۸ توسط شخصی به نام «دبلیو اچ کلارک»^۱ مطرح شد. اما بعدها یک نظریه هفت مرحله‌ای مطرح شد و بسیاری از تحقیقات بعدی را تحت الشعاع خودش قرار داد. بحث و جدل‌های فراوانی راجع به این مدل از تحلیل‌های علی مطرح شد که محور آن این پرسش بود که با توجه به این که الگوهای طبیعی تغییر دین در فرهنگ‌ها و دین‌های گوناگون متفاوت است آیا می‌توان یک زنجیره علی متناوب جهان‌شمول از تغییر ارائه داد و آن را به همه اشکال تغییر دین سرایت داد؟ ان قلت و قلت‌های دیگر درباره این‌گونه از مدل‌ها به این نکته برمی‌گردد که آیا واقعاً می‌توان علیّت تامّ میان هر مرحله نسبت به مرحله دیگر را اثبات کرد؟ یا این که نهایت چیزی که قابل اثبات است پی‌آیندی دو پدیده در پس هم است؟ اما به هر حال این نوع مدل‌سازی راجع به علل تغییر دین را باید نقطه عطفی در تحلیل و نظریه‌پردازی درباره فرایند تغییر مذهب و گرایش به فرقه در نظر گرفت. در جدول زیر ۱۲ نظریه بسیار مهم در زمینه تغییر مذهب به اختصار مطرح شده است.

مدل‌های تبیین تغییر دین در غرب

ردیف	نظریه‌پردازان	رویکرد	ریشه‌های تغییر
۱	ویلیام جیمز (۱۹۵۸)	روان‌شناختی	گسست درونی خود
۲	لوفلند و استارک (۱۹۶۵)	روان‌شناختی	تنش‌های پایدار و بسیار شدید دینی در درون
۳	تراویزانو (۱۹۷۰)	روان‌شناسی اجتماعی	گسست هویتی
۴	کوکس و همکاران (۱۹۹۱)	روان‌شناسی	بازنگری در جهان‌بینی به دلیل ناکارآمدی جهان‌بینی پیشین
۵	استراوس (۱۹۷۹)	جامعه‌شناختی	سلوک فعالانه دینی به دنبال یافتن دنیایی جدید و فرار از روزمرگی
۶	گریل (۱۹۷۷)	اجتماعی	جامعه‌پذیری به دلیل فشارهای اجتماعی
۷	هیریش (۱۹۷۷)	جامعه‌شناختی	جهش پارادایمی در واکنش به از بین رفتن واقعیت‌های ریشه‌ای در زندگی
۸	بروملی و شوپ (۱۹۷۹)	جامعه‌شناختی	پذیرش نقش‌های جدید از سوی نوکیش براساس نظریه نقش

1. W. H. Clark

ردیف	نظریه پردازان	رویکرد	ریشه های تغییر
۹	لانگ و هادن (۱۹۸۳)	جامعه شناختی	جامعه پذیری تحت تأثیر شبکه های اجتماعی
۱۰	اسنو و ماچالک (۱۹۸۴)	جامعه شناختی	تغییر جهان گفتمان به دلیل این که گفتمان پیشین پاسخگوی ابهامات و چالش های جدید فرد نیست
۱۱	گارتل و شانون (۱۹۸۵) استارک و فینکه (۲۰۰۰)	جامعه شناختی	یک انتخاب عقلانی براساس منافع دین جدید
۱۲	رمبو (۱۹۹۳)	میان رشته ای (روان شناختی، جامعه شناختی، انسان شناختی و الاهیاتی)	بحران های فردی و اجتماعی، افراد و گروه ها را مجبور می کند با محدودیت های خود مقابله کنند و تلاشی را برای حل تعارض، پر کردن خلأ، سازگاری با شرایط جدید یا یافتن راه های دگرگونی آغاز کنند. این تلاش ها با توجه به پس زمینه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در هفت مرحله منجر به تغییر دین در فرد می شود

تبیین یک مدل مرحله ای در گرایش به جریان های انحرافی مهدویت

پیش از طرح این بحث لازم است خاطرنشان شود که مباحث مهدویت و گرایش به جریان های کاذب مهدوی بسیار پیچیده تر از آن است بتوان به سادگی راجع به آن مدل سازی کرد. چرا که هم جریان ها به حسب ماهیت بسیار متنوع هستند و هم موارد بسیار فراوانی لازم است مود مطالعه دقیق قرار گیرد. یکی از موانع اصلی تحقیق در زمینه جریان های انحرافی مهدویت این است که به دلیل حساسیت های امنیتی و اجتماعی درباره این موضوع افراد گرایش یافته به خصوص نخبگان به شدت در این زمینه مخفی کاری دارند و به راحتی دیدگاه ها و گرایشات خود را ابراز نمی کنند. این افراد همواره خود را در تورهای امنیتی احساس می کنند و به سادگی اعتقادات خود را ابراز نمی کنند از این رو یافتن این افراد و مصاحبه با آنها بسیار دشوار است. اما به هر حال تلاش شده در حد ممکن راه مدل پردازی در این زمینه با طرح بحث های دقیق و عملیاتی گشوده شود.

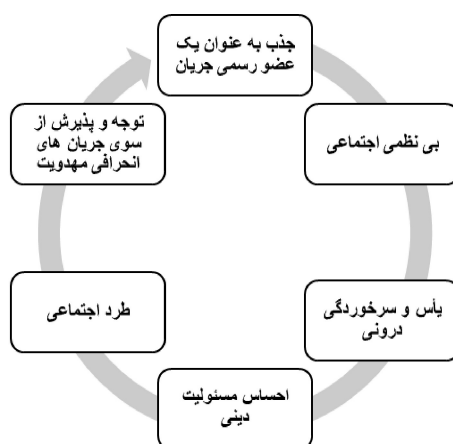
اولین نکته کلی این است که آیا مدل صرفاً به بیان مؤلفه ها می پردازد و یا یک نگاه مرحله ای به مؤلفه ها دارد به این بیان که هرکدام از عوامل مطرح شده نسبت به مرحله

بعدی حالت علی و تأثیری دارد. دیدگاه‌های مرحله‌ای در تغییر دین اساساً مورد استقبال قرار نگرفته است چرا که اثبات رابطه علی و مرحله‌ای میان عوامل تغییر مذهب به لحاظ تجربی بسیار دشوار بوده است. از نگاه اکثر نظریه پردازان قدر متیقن نوعی همزمانی میان این عوامل قابل اثبات است و لذا اکثراً به بیان یک سری مولفه روانی، اجتماعی و موقعیتی اکتفا کرده‌اند. در مدل پیشنهادی نه ادعای علیت تام میان مولفه-ها مطرح شده و نه صرف همزمانی میان آنها ادعا شده است. بلکه نوعی اقتضاء میان هر مولفه با مولفه بعدی پیشنهاد شده است. به این معنا که هر مولفه نسبت به مولفه بعدی نه کاملاً بی‌ربط است و نه علیت تام دارد، بلکه ارتباط اقتضائی دارد. مثلاً معضلات روان‌شناختی مانند افسردگی و گسیختگی شخصیتی می‌تواند مقتضی گرایش فرد به جریان انحرافی باشد به شرط آن که موانع درونی و بیرونی در کار نباشد. یا نابه‌سامانی‌ای اجتماعی و سیاسی اقتضاء یأس و سرخوردگی شخص را دارد و اگر مانع نباشد این یأس ایجاد خواهد شد. از همین رو مدل پیشنهادی نه مولفه‌ای است و نه مرحله‌ای به معنای ارتباط علی بلکه یک مدل اقتضائی یا شبه مرحله‌ای است.

دومین نکته کلی راجع به مدل پیشنهادی به این اختلاف نظریه‌پردازان حوزه تغییر دین باز می‌گردد آیا اساساً تغییر مذهب تحت تأثیر بمباران اطلاعاتی و به اصطلاح مغزشویی افراد است یا نه امری کاملاً آگاهانه و فعالانه است. در سطور پیشین این اختلاف میان روان‌شناسان و عمدتاً جامعه‌شناسان مطرح شد که مدل‌های ارائه شده از سوی روان‌شناسانی نظیر «ویلیام جیمز» عمدتاً تصویری منفعلانه و بی‌اختیار از جذب به فرقه‌ها ارائه می‌دهد اما برخی از جامعه‌شناسان فرایند جذب را تلاشی آگاهانه و سالکانه در راستای حق جویی نوکیشان تصویر می‌کردند. در بحث گرایش به جریان‌های انحرافی مهدویت به خصوص احمد اسماعیل بصری که مورد مطالعه این تحقیق بوده است توجه به این مسئله مهم است که اساساً دو گروه به این جریان گرایش دارند یک گروه عوام مردم با سطح سواد پائین و چه بسا بی‌سواد و از مشاغل مختلف هستند و گروه دیگر اتفاقاً از نخبگان دانشگاهی و حوزوی هستند. شاید جذب عوام مردم به این فرقه تا حدودی تحت تأثیر بمباران اطلاعاتی و عاطفی و مغزشویی باشد اما در مورد دانشگاهیان و طلابی که گاهی از نخبگان و ممتازین نیز بوده‌اند این مسئله صدق نمی‌کند. اتفاقاً به جهت این که مباحث مهدویت حدیث محور و به نوعی مرتبط با

تفسیر احادیث صعب و آیات قرآن است در گام‌های آغازین خود مبلغان این جریانات به شدت بر تحقیق و تفحص علمی و موشکافی برخی آیات و احادیث در اثبات حقانیت جریان تأکید فراوان دارند. و چه بسا از طریق همین تشویق به تحقیق و موشکافی طلاب جوان و نخبه را شکار می‌کنند. بنابراین در مطالعه حاضر شواهدی مبنی بر مغزشویی و گرایش ناخودآگاه و انفعالی مشاهده نشد و بالعکس اکثر گروندگان پس از جستجو و تحقیق فراوان در اسناد حقانیت این جریان که گاهی با همراهی و تشویق نمایندگان و مبلغان جریان نیز بوده به این جریان‌ها گرایش یافته‌اند.

براساس یافته‌ای این تحقیق در فرایند گرایش افراد به جریان انحرافی احمد الحسن شش مؤلفه دخیل بوده است که هر کدام از این مؤلفه‌ها اقتضاء عامل بعدی را داشته و در صورت عدم مانع فرد را به دام مؤلفه بعدی می‌انداخته است. در ادامه هر کدام از این شش مؤلفه به اختصار تبیین می‌شود.



۱. بی‌نظمی اجتماعی - سیاسی

یکی از عللی که در مطالعات تغییر دین به شکل جدی مطرح شده است علل موقعیتی و حوادث ویژه در زندگی فرد نوکیش است. البته مطالعات عمدتاً بر معضلات خانوادگی و فردی نظیر از دست دادن عزیزان و نزدیکان متمرکز بوده است. اما به نظر می‌رسد می‌توان کمی این عوامل را گسترده‌تر دید. به عنوان مثال برخی معضلات و ناکارآمدی‌های اجتماعی نظیر جنگ، نزاع‌های داخلی و حتی اختلافات شدید سیاسی

داخلی و اموری از این دست را می‌توان مطرح کرد. به نظر می‌رسد به طور ویژه در مسئله مهدویت به دلیل این‌که اشاره به یک وضعیّت آرمانی و اصلاحی در آینده دارد عامل نابسمانی اجتماعی و سیاسی می‌تواند در خور تأمل باشد. بنابراین زمانی که افراد به طور خاص نخبگان حوزوی با یک سری نابه‌سامانی‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی مواجه می‌شوند زمینه و اقتضاء نوعی سرخوردگی و یأس از اصلاح جامعه در صورت ادامه وضع موجود ایجاد می‌شود که در مرحله بعد بدان خواهیم پرداخت. این مسئله در برخی مصاحبه‌ها به صراحت مورد تأکید بود. به عنوان مثال فردی که از نخبگان بود و در جریان احمد الحسن به مدارج بالایی نیز دست یافته بود به این نکته اشاره کرد که در عراق به دلیل این‌که به هم ریختگی سیاسی و اجتماعی شدیدتر بود گرایش به جریان احمد الحسن بسیار سریع‌تر اتفاق افتاد و این فرقه تشکیلات سازمان یافته‌تری پیدا کرد برخلاف ایران. عین عبارات ایشان چنین است:

در ایران، تا این تشکیلات نظم و شکل پیدا کند، یک فرایند طولانی‌تری داشت. به هم ریختگی سیاسی و اجتماعی در عراق، این فضا را به آنها داد که زودتر رشد کنند و در ایران آن قوتی که از جهت حوزه علمیه و نظام وجود دارد، این فرصت برای اینها دیرتر فراهم شد.

۲. یأس و سرخوردگی درونی

گام دوم ورود به گونه‌ای یأس و سرخوردگی از اصلاح وضع موجود است. زمانی که شخص وضعیّت نابه‌سامان موجود را می‌بیند زمینه‌های ناامیدی و درماندگی درونی برایش ایجاد می‌شود. البته در مطالعات تغییر دین به مسئله افسردگی و اضطراب درونی به عنوان عامل مهمی در تغییر دین اشاره شده است اما در مسئله مهدویت با گونه خاصی از افسردگی مواجه هستیم. بدون تردید افسردگی ناشی از معضلات روحی روانی و اختلالات روانی می‌تواند در این نوع از گرایش‌های انحرافی دخیل باشد اما گونه خاصی از افسردگی و یأس در این جا وجود دارد که جنبه اجتماعی و بیرونی دارد تا شخصی و فردی. این نوع از افسردگی در واقع ناشی از اقتضائات عامل اول یعنی نابه‌سامانی‌های اجتماعی و فرهنگی است. شخص وقتی انحرافات اجتماعی، فساد اجتماعی و ظلم‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی را می‌بیند دچار حالت یأس درونی از بهبود و اصلاح اوضاع می‌شود. او در درون با خود می‌گوید با ادامه وضع موجود هیچ چیزی درست نخواهد شد.

عین تعبیرات یکی از گروندگان به جریان احمد الحسن در این زمینه چنین است: مسائلی که در کشورمان هست از مسائل سیاسی که اتفاق می افتد و حتی حکومتی که برپا شده و بعد اغتشاشاتی که برپا می شود همه در این حالت ناامیدی دخیل هستند. خیلی ها دل بسته اند به این که این حکومت حکومتی باشد که پرچم را به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می دهد. ولی وقتی ناامید می شوند و به این مرحله می رسند که نه این هم چیزی که می خواستیم نیست دنبال یک چیزی هستند که جایگزین کنند.

بنابراین شخص به نوعی گسیختگی و تعارض درونی دچار شده و انسجام ذهنی اش به می ریزد. البته این گسیختگی شخصی نیست کاملاً اجتماعی و ناظر به اصلاح اوضاع اجتماعی است. پس از این مرحله وارد فاز احساس وظیفه و تکلیف شرعی در بهبود اوضاع می شود. براساس گفته های بسیاری از گروندگان به مهدویت های دروغین به دنبال جایگزینی مناسب برای شرایط موجود می گردد. او می خواهد یک نظام اجتماعی بیابد از لحاظ ذهنی و روانی او را به یک آرامش برساند و درمان دردهای اجتماعی باشد.

۳. احساس مسئولیت دینی در جهت اصلاح امور

یکی از خصوصیات مشترک جذب شدگان به جریان های مهدوی کاذب البته در سطح نخبگانی، همین ویژگی احساس مسئولیت و احساس تکلیف شرعی در اصلاح شرایط موجود است. شخصی که در این حالت روانی به سر می برد به شدت پذیرای سخنان مسئولانه و جذاب مصلحانه است. در این جاست که تأثیر شبکه های اجتماعی که در قالب جمع دوستان، همکاران و شبکه های مجازی و حتی سفرهای زیارتی و غیره بسیار حساس می شود. اشاره شد که احساس مسئولیت بالای شخص در اصلاح معضلات اجتماعی به اضافه معضلات روحی و روانی پیش از آن به شدت اقتضای جذب سخنان تحریک آمیز را در فرد ایجاد می کند. تبلیغات گسترده و بسیار جذاب فرقه احمد الحسن برای این افراد بسیار گیراست. یکی از کسانی که به این فرقه گرویده بود گزارش می کند که اصل جذب شدن او به این فرقه از سوغاتی بود که یکی از دوستان بسیار نخبه از سفر پیاده روی اربعین آورده بود. ایشان می گوید:

ورود ما به این جریان از طریق آقای ... بوده که ایشان ابتدا به این دام افتادند و گرفتار شدند و به عنوان ارمغانی این را از سفر اربعین برای ما سوغات آوردند. با همین بیان

سوغاتی، گفتند برای تان سوغاتی داریم و آمدند صحبت کردند و طی فرایند گفتگوهای مداومی بعد از شاید سه چهار ماه دیگر ما نسبت به این جریان تعیین موضع کردیم و به این مدعی اعتقاد پیدا کردیم.

این احساس مسئولیت کاذب به نوعی تکبر و غرور علمی و اجتماعی در میان نخبگانی که به این فرق گرایش یافته‌اند را بسیار برجسته می‌کند. در یکی از گزارش‌ها چنین آمده است:

ما افراد زیرک و زرنگ فراوانی را می‌دیدیم که به این جریانات انحرافی گرایش پیدا می‌کنند اینها سادگی را ندارند و زودباور نیستند. حالا اینها چرا گرایش پیدا می‌کنند؟ آن چیزی که من در برخی افراد در این جریان دیدم، آن تکبر علمی بود. یک تحقیقات خود سری انجام داده و خودشان به این نتیجه رسیده‌اند و فکر می‌کنند که کسی به اندازه آنها قادر به فهم روایات نیست و تکبر علمی دارند و بعد وقتی مواجه می‌شوند با یک جریانی و می‌بینند که این جریانات آن اشکالاتی که این متوجه نشده را پاسخ داده است. یعنی چون خودش را خیلی بالا می‌داند و تکبر علمی داشته که این چیزها را ما به آن دست یافته‌ایم، وقتی یک جریانی را می‌بیند که به شبهاتش پاسخ داده، فکر می‌کند که این دیگر ته تحقیق و علم و اینهاست. مثلاً خود آقای...، که فلسفه و علوم عقلی خوانده بود نسبتاً تخصصی فلسفه می‌خواند خوب ایشان از لحاظ علمی خودش را بالا می‌دانست و وقتی با این جریان مواجه شده در مسئله مهدویت به صورت خودش و نه بصورت استاد دیده، چون کار کرده بود، دوست داشته و روایات را می‌دید و یک شبهاتی هم در ذهنش بوده یا آنجا برایش مطرح شده بود. وقتی با آنها مواجه می‌شود و می‌بیند مثلاً در مسائل مختلف مثلاً حقیقت صیحه چیست؟ آنها یک بیانی می‌کنند که برایش باور پذیر است یا مثلاً این شخصیت مهدی و محل ظهورش و این چیزهایی که برایش در روایات شبهه بوده و آنها جواب می‌دهند، فکر می‌کند که اینها پس یک علمی دارند که انسان عادی ندارد چون انسان عادی من بالاترین آن، اگر بود من که می‌فهمیدم. علمی که این شخص دارد که انسان‌های عادی ندارند و خاص علم اهل بیت و علم معصومانه است. لذا این تکبر علمی باعث می‌شود که به این سمت گرایش پیدا کنند. و این در ادامه همین تکبر وجود دارد و حرف دیگران را نمی‌شنوند که شاید کسی دیگری هم این حرف را زده باشد و به این شبهه را پاسخ داده باشد قبل از این شخص، و این شاید از افراد دیگری این را گرفته باشد و سرقت علمی کرده باشد و شما فکر می‌کنی که برای این شخص است.

البته این احساس مسئولیت بسیار سطحی و کاذب است. افراد در حقیقت در ذهن خودشان این احساس را دارند و بدون توجه به واقعیت‌های عینی زندگی و جایگاه خودشان این احساس در آنها برجسته می‌شود. شبکه‌سازی سری و مخفی در این زمینه نیز در این احساس کاذب افرای می‌دمد. خلاصه آن‌که پس از این مرحله شخص کم‌کم وارد فاز وابستگی به این جریانات می‌شود و احساس می‌کند که گمشده خود را یافته است. و شروع می‌کند به جستجو و تحقیق درباره مفاد و محتوای این فرقه. در این مرحله چون او حرف‌های خاصی می‌زند و اعتقادات خاصی برایش ایجاد شده است کم‌کم از سوی جامعه پیرامونی خویش چه جامعه کاری، علمی و یا حتی خانوادگی طرد می‌شود. آنها دیگر حاضر به پذیرش این شخص نیستند. در این جا فرد کم‌کم وارد فاز چهارم گرایش می‌شود یعنی طرد اجتماعی.

۴. طرد اجتماعی از سوی جامعه پیرامونی

فردی که از شبه مرحله احساس مسئولیت گذشته است کم‌کم به دنبال تحقیق و پرس و جو درباره اعتقادات جدید است. از این رو معمولاً اعتقاداتی متفاوت دارد و حرف‌های عجیبی می‌زند. به خصوص در مسئله مهدویت که یکی مسئله اعتقادی است این سخنان حساسیت برانگیز خواهد شد. از این رو فرد را از جامعه پیرامونی خودش جدا می‌کند. به طور خاص درباره نخبگانی و گاهی طلابی که به این جریانات گرایش می‌یابند دو شکل از طرد پدید می‌آید. یکی برخوردهای امنیتی و پلیسی است که با آنها می‌شود و دیگری بی‌مهری‌ها و بی‌توجهی‌هایی است که از سوی جامعه علمی و نخبگانی حوزوی متوجه آنها می‌شود. تقریباً اکثر کسانی که در سطوح بالا به این فرقه‌ها گرایش یافته‌اند گزارش کرده‌اند که هراز گاهی مهمان دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی بوده‌اند. البته گزارش‌ها حاکی از آن است با آنها در کمال ادب و متانت و حفظ حریم برخورد شده است اما بالاخره برخورد امنیتی آسیب‌های خود را دارد. اما باید پذیرفت که برخورد امنیتی و اطلاعاتی با این مسائل اعتقادی که شخص به لحاظ درونی به یک مطلبی اعتقاد یافته است بسیار حساس و ظریف است. یکی دیگر افراد راجع به این موضوع چنین گزارش کرده است:

یکی هم بحث برخوردهای امنیتی با انحرافات اعتقادی است، تا زمانی که یک فرقه در حد انحرافات اعتقادی است باعث گرایش بیشتر افراد به آن فرقه می‌شود مثلاً

می‌گوئیم ما می‌خواهیم با بدحجابی مقابله کنیم، نیروی انتظامی را مسئول مقابله با بدحجابی می‌کنیم و نتیجه عکس گرفته می‌شود. این هم همین‌طور است اگر بحث انحرافی اعتقادی است، مسئول برخورد با این فرقه انحرافی که هنوز صرفاً در حد انحراف فکری است و فعالیت اجتماعی و امنیتی انجام نشده، بایستی مسئولش مشخص شود. وقتی در همان حد با نیروی امنیتی برخورد می‌شود باعث می‌شود که این شخص در یک فضای هیجانی قرار بگیرد و دیگر آن فضای علمی نیست و فرد در یک فضای هیجانی قرار می‌گیرد و به آن سمت گرایش پیدا می‌کند.

اما طرد اجتماعی در جامعه نخبگانی برای این افراد در دو شکل اتفاق می‌افتد یکی بی‌توجهی جامعه نخبگانی نسبت به این افراد به این معنا که جامعه حوزوی این افراد را خیلی جدی نمی‌گیرد و دیگری نقدهای غیرعالمانه و غیرمنصفانه است. نوعاً اشکالات و شبهات این افراد جدی گوش داده نمی‌شود و به دقت پاسخ داده نمی‌شود. اصلاً چه بسا خود جامعه نخبگانی مستعد پاسخ به این اشکالات نیست اساساً این روایات و احادیث را قبلاً ندیده است. در این زمینه توجه شما را به گزارش برخی افراد معطوف می‌کنم:

من وقتی این جریان را شنیدم درس خارج می‌رفتم و این مسائل را با پسر یکی از مراجع تقلید که انسان باسوادی است کردم و بعضی مسائل را مثلاً این روایت مهدیین یا دوازده مهدی را، نوعاً یا اطلاع نداشتند یا نمی‌خواستند برای من بیان کنند. و من برداشتم در آن زمان این بود که ایشان اطلاع ندارد. یا برخی از اساتید دیگرمان که اطلاع ندارند، متأسفانه از این روایات در مباحث اعتقادی، خیلی‌ها مطلع نیستند در کتب علما قبلاً مطرح شده ولی بالاخره چون مطلع نیستند ما فکر می‌کردیم این روایات را تا حالا کسی ندانسته و از آن آگاهی نداشته و این کسی که آمده این روایات را که در این کتاب‌ها بوده و بیان کرده اینها حفظ شده برای این شخص.

در گزارش دیگری راجع به نقدهای غیرعالمانه و سوسری به این نکات اشاره شده است: عامل دیگر از عوامل بیرونی که باعث گرایش افراد می‌شود غیر از ضعف علمی جامعه نخبگانی که عرض کردیم، نقد غیرعالمانه است. بزرگان حوزوی در مواجهه با نقد یک جریان، به آن سطحی نگاه می‌کنند. موضوع‌شناسی و فرقه‌شناسی نکرده‌اند که

اصلاً این جریان چه می‌گوید که اول ببینند چه می‌گویند و بعد آن را نقد کنند. «وقتی که اطلاع ندارند و بدون اطلاع می‌آیند از آن جریان نقد می‌کنند، این خودش زمینه‌گرایش افراد می‌شود. این شخص طلبه یا غیرطلبه، ذهنش درگیر است و می‌آید پیش یک عالمی سؤال می‌کند و اشکالش را می‌پرسد وقتی می‌بیند که ندانسته دارد پاسخ می‌دهد و متوجه می‌شود که اصلاً نمی‌داند که من چه می‌گویم و دارد نقد می‌کند، لذا اعتمادش نسبت به این جامعه کلاً سلب می‌شود که اینها اگر جریانی را نفی و نقد می‌کنند آگاهی از این جریان ندارند و نقد می‌کنند».

۵. توجه و پذیرش از سوی اعضای جریان انحرافی

پس از آن که شخص از سوی جامعه پیرامونی و نخبگانی خود طرد شد با برخورد گشاده و توجه و پذیرش اجتماعی از سوی اعضای فرقه مواجه می‌شود. آنها شخص را همان گونه که هست می‌پذیرند به وی بها می‌دهند و حتی یک سری مسئولیت‌های اجتماعی متناسب با توانش به وی اعطا می‌کنند. خود این توجه اثر بسیار جدی در جذب به عنوان یک عضو رسمی دارد. آن خلأ بی‌توجهی و طرد اجتماعی که در مرحله پیشین اتفاق افتاد در این مرحله از سوی اعضای فرقه پر می‌شود. آنها به شخص توجه می‌کنند. در یکی از گزارش‌ها راجع به این مرحله چنین آمده است:

از لحاظ روشی این نکته اول همین شخصیت دادن به مخاطب، مثلاً به ما طلبه‌ها که ابتدای گرایش بودیم می‌گفتند چرا باید تقلید کنیم؟ مگر تو صاحب فکر نیستی؟ مگر در امور اعتقادی باید تقلید کرد؟ خودت باید راه آخرت را پیدا کنی. شخصیت، به فرد هدف داده می‌شود. همین که ما می‌رفتیم تبلیغ می‌کردیم مثلاً آقا ما می‌خواهیم الان نماز بخوانیم، احمد الحسن گفته‌اند صاحب آن بیت باید جلوی جماعت باشد^۱ ولو صاحب آن جای یک گچ‌کار است. آن طرف می‌گفت: وای من جلوی یک جماعت ایستاده‌ام و چند تا شیخ پشت سر من نماز می‌خوانند!

۶. جذب به عنوان یک عضو رسمی جریان انحرافی

در تحقیقات تغییر دین معمولاً مرحله آخر در تغییر مذهب جایی است که شخص دیگر به عنوان یک عضو اصلی در فرقه از سوی اعضای آن مورد پذیرش قرار می‌گیرد و به

۱. منظور پیش نماز است.

لحاظ اعتقادی و رفتاری به عنوان یکی از از اعضای اصلی فرقه محسوب می‌شود. بنابراین پس از طی مراحل گذشته شخص دیگر در شرف قرار گرفتن به عنوان یک عضو رسمی در جریان احمد الحسن قرار می‌گیرد. از این پس خود شخص در صورتی که از یک تراز نخبگانی برخوردار باشد دیگر به عنوان یک مبلغ رسمی مشغول به فعالیت تبلیغی در راستای جذب اعضای جدید قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

پرسشی که در ابتدای سخن مطرح شد این بود که افراد براساس چه انگیزه‌ها و عللی به مدعی یمانی گرایش می‌یابند و این چرخ براساس چه فرایندی پیش می‌رود؟ در این تحقیق تلاش شد با روش تحلیل محتوای کیفی مصاحبه و دست نوشته‌های گروندگان به فرقه خاص احمد الحسن که یکی از جریان‌های انحرافی است به یک مدل مرحله‌ای دست یابیم. مدل پیشنهادی نه مدل مرحله‌ای به معنای فرایند علی است و نه یک مدل مولفه‌ای صرف که نسبت به رابطه مولفه‌ها ساکت است. بلکه این مدل یک مدل اقتضائی است که بدان شبه مرحله‌ای اطلاق شد. در این مدل هر مولفه اقتضای ورود به مرحله بعد را در فرد ایجاد می‌کند اما علیت تام ندارد بکله صرفاً اقتضاء است و در صورت عدم مانع می‌تواند تأثیرگذار بوده و زمینه ایجاد مرحله بعد را در فرد نوکیش ایجاد می‌کند. اما شبهه مراحل پیشنهاد شش مولفه بود که عبارت بودند از یک عامل اجتماعی و موقعیتی به نام بی‌نظمی اجتماعی و سیاسی که به نوبه خود مقتضای ایجاد نوعی احساس یأس و سرخوردگی اجتماعی در جهت اصلاح امور می‌شود. این احساس یأس زمینه‌های ایجاد نوعی احساس مسئولیت کاذب و خود ساخته توأم با تکبر علمی و لجاجت در فرد ایجاد می‌کند. پس آن‌گاه شخص از سوی جامعه پیرامونی خود طرد می‌شود که به دو شکل برخورد امنیتی و چکشی و بی‌توجهی و نقدهای غیرعالمانه بروز می‌کند. پس از آن شخص توسط فرقه جدید پذیرفته و تشویق می‌شود و در نهایت هم فرد به مثابه یک عضو جدید در فرقه جذب می‌شود.

نکته قابل توجه در این میان آن است که تحقیقاتی از این جنس در خصوص جریان‌های انحرافی مهدویت به شدت نیاز است و خلأ آن به شدت محسوس است. باید توجه داشت هرگونه اقدام پیشگیرانه، تربیتی، امنیتی، جرم‌انگازانه و قضایی با افراد

پیوسته به فرق انحرافی از جمله مهدویت‌های دروغین به طور جدّی منوط به تحقیقاتی از این جنس است که علل و انگیزه‌ها و چرخه فرایندی گرایش به جریان‌های انحرافی را رصد کند و اقدامات پیشگیرانه و درمانی را متناسب و مبتنی بر این تحقیقات سیاست‌گذاری کند.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیّه.
۲. سلجوقیان، رضا (۱۳۹۸)، «روش‌های جذب فرقه‌های انحرافی و راهکارهای مواجهه با آنها؛ مطالعه موردی بهائیت و احمد الحسن»، *پایان‌نامه مقطع کارشناسی / ارشد، دانشگاه ادیان و مذاهب*.
۳. سینگلر، مارگارت (۱۳۹۹)، *فرقه‌ها در میان ما*، تهران: ماهریس، پنجم.
۴. شهبازیان، محمد (۱۳۹۶)، *ره‌افسانه*، قم: مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم، هفتم.
۵. کاظمی‌راد، رضا (۱۳۹۳)، *کلینیک فرقه درمانی*، قم: مؤسسه مطالعات بنیادین دینی (اندیشکده راهبردی ادیان، فرق و مذاهب).
۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷. مدیریت پژوهش و تحقیقات کاربردی روحانیت (بی‌تا)، *جریان‌شناسی دعوت انحرافی احمد الحسن البصری*، بی‌جا: بی‌نا.

8. Bromley, David G., and Anson D. Shupe. 1979. "Just a few years seem like a lifetime": A role theory approach to participation in religious movements. In *Research in social movements, conflicts, and change, volume 2*, ed. Louis Kriesberg, 159–85. Greenwich, CT: Jai Press.
9. Clark, W. H. (1958). *The psychology of religion: an introduction to*

religious experience and behavior. New York, Macmillan.

10. Gartrell, C. David, and Zane K. Shannon. 1985. Contacts, cognitions, and conversion: A rational choice approach. *Review of Religious Research* 27 (1): 32–48.
11. Gooren, H. (2010). Religious conversion and disaffiliation: Tracing patterns of change in faith practices. Springer.
12. Greil, A. L. (1977). Previous dispositions and conversion to perspectives of social and religious movements. *Sociological analysis*, 38(2), 115-125.
13. Heirich, M. (1977). Change of heart: A test of some widely held theories about religious conversion. *American journal of sociology*, 83(3), 653-680.
14. James, William. (1958 [1902]). *The varieties of religious experience: A study in human nature*. New York: New American Library.
15. Lofland, John, and Rodney Stark. 1965. Becoming a world-saver: A theory of conversion to a deviant perspective. *American*
16. Long, Theodore E., and Jeffrey K. Hadden. 1983. Religious conversion and the concept of socialization: Integrating the brainwashing and drift models. *Journal for the Scientific Study of Religion* 22 (1): 1–14.
17. Rambo, L. R. (1993). *Understanding religious conversion*. Yale University Press.
18. Rambo, L. R. (1999). Theories of conversion: Understanding and interpreting religious change. *Social Compass*, 46(3), 259-271.
19. Richardson, J. T. (1985). The active vs. passive convert: Paradigm conflict in conversion/recruitment research. *Journal for the Scientific Study of religion*, 163-179.
20. Richardson, James T., ed. 1978. *Conversion careers: In and out of the new religions*. Beverly Hills: Sage.
21. Snow, D. A., & Machalek, R. (1984). The sociology of conversion. *Annual review of sociology*, 10(1), 167-190.
22. Stark, R., & Finke, R. (2000). *Acts of faith: Explaining the human side of religion*. University of California
23. Straus, R. A. (1979). Religious conversion as a personal and collective accomplishment. *Sociological analysis*, 40(2), 158-165.
24. Travisano, Richard V. 1970. Alternation and conversion as qualitatively different transformations. In *Social psychology through symbolic interaction*, ed. G. P. Stone and H. A. Faberman, 594–606. Waltham, MA: Ginn-Blaisdell. *Sociological Review* 30 (6): 862–75.